

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۳ نومبر ۲۰۲۰

سرانجام مسلمان نمائی و اسلام پناهی!

۶

پنجشنبه-۲۲ عقرب ۱۳۹۹ - کابل:

به ادامه گذشته:

با اشغال خونبار افغانستان به وسیله امپریالیسم امریکا و شرکاء بدون آن که کدام تغییری در ستراتیژی تقویت بنیادگرایی و جهل در افغانستان رخ داده باشد، حاکمیت دست نشانده به دستور بادرانش برخورد دوگانه ای را در قبال قضیه رویدست گرفت.

برخورد ظاهری به قضیه چنان بود که گویا، زمان مسلمان نمائی و اسلام پناهی خاتمه یافته، و مردم می توانند از آزادی های دموکراتیک من جمله آزادی عقیده، وجدان، بیان و تساوی حقوق بین زنان و مردان برخوردار باشند، جهت جا انداختن و مورد قبول قرار دادن این دروغ بزرگ، حاکمیت دست نشانده سخت تلاش ورزید تا هرزگی لیبرالی را در تمام ابعاد به جای آزادی های دموکراتیک معرفی نموده، از یک جانب ذهن شبه روشنفکران از خود بیگانه را با این ترفند قانع سازد و از جانب دیگر، خار مخیلان زیرپای و نشیمنگاه منادیان و مدافعان جهل و عقب ماندگی گذاشته، آنها را هرچه بیشتر تحریک نمایند تا علیه نسل های جوان و روشنفکران واقعی خود را در دفاع از عقب ماندگی آماده نبرد بسازند. عملی که همین اکنون می بینیم توسط طالب بهانه قرار گرفته، جوقه جوقه از فرزندان این میهن را به بهانه ایجاد "نظام اسلامی" سر می برند.

همزمان با این برخورد ظاهری نه به مثابه مکمل بلکه به مثابه پایه و اساس تطبیق ستراتیژی تقویت جهل و بنیادگرایی و شبه روشنفکران ما را به طرف مسلمان نمائی و اسلام پناهی سوق دادن، حاکمیت دست نشانده توسط نخبگان امور تربیتی و فرهنگی بادرانش، تدوین نصاب تعلیمی جدیدی را برای فرزندان این وطن روی دست گرفتند.

با در نظر داشت این که نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر جهان، رابطه عمیقی بین نصاب تعلیمی و دورنما و آینده یک کشور وجود دارد و برای آنهایی که در این رشته تحصیلات تخصصی دارند، دشوار نیست که با مطالعه دقیق و همه جانبه نصاب تعلیمی در یک کشور، آینده ۱۵ الی ۲۰ سال بعد آن کشور را پیشبینی و ترسیم نمایند، همه شاهدیم و اگر مسؤلان جریانی تحصیلی فرزندان ما را تعقیب نموده باشیم، هر یک از ما تجارب مستقیم داریم، که حاکمیت دست نشانده به محض روی کار آمدن، تا تدوین و آماده ساختن کتب جدید، به جای آن که کتب درسی زمانهای پیشتر از فاجعه

آفرینان ثور را در مکاتب ابتدائی روی دست گیرند، در آغاز نصاب تعلیمی و مواد درسی تنظیم های جهادی و طالب را جهت تطبیق انتخاب نمودند و در مدت زمان کوتاهی با خریدن عناصر وطن فروش از تمام جناح ها و توانان معروفی از قماش "نگارگر" و بقیه شرکاء، کتب درسی جدیدی را برای اولاد این وطن آمده ساختند، که به جز نکات بسیار کوچکی، بقیه کاپی مبتذل همان کتابهای قصه خوانی و مدرسه حقانیه پاکستان و قسماً "حجتیه ایران" با الفاظ دیگری بیش نبودند.

به این هم قناعت ننموده، به دستور مشاوران امپریالیستی، ضمن آن که آنها تعلیمات گسترده دینی را از همان صنف اول ابتدائی با آوردن سه مضمون علوم دینی شامل "قرائت قرآن"، "علوم دینی" و "تجوید" در کنار سایر مضامین، بدون نظر داشت ظرفیت دماغی کودک ۶ یا هفت ساله در فراگیری آنها مضمون، بر شاگردان حفته نمودند، در دوام این مصیبت با غفلت خانواده ها و بی توجهی والدین که از عدم ارتباط بین مکتب و خانواده منشأ می گیرد، در صنوف بالاتر، ضمن آن که بر تراکم کمی و کیفی آموزش های دینی در مکاتب افزایش به عمل به آمد، سایر مضامین از جمله زبان اعم از پشتو و دری، به صورت کل به شرح کارنامه های ملاحا و چلی های اعصار گذشته، استحاله یافت. هموطنان گرامی!

برای این که متوجه شوید، لطف نموده از کودکان تان بخواهید تا کتاب های زبان شان را به شما نشان دهند، خود خواهید دید که در آن نه از مشاهیر علمی و مبارزاتی جهان خبری است و نه هم از مشاهیر مبارزاتی و افتخار آفرین افغانستان، هر چه هست سوانح راست و دروغ و غلو آمیز امام جنبل و امام جادوست و بس.

روند قهرائی گرائی به همین جا خلاصه نیافته، در پوهنتون ها نیز با افزودن مضمونی به نام "ثقافت اسلامی" در تمام پوهنخی ها، سرعت بیشتر یافت. امری که با کمال تأسف به جز در پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" آنها از قلم استاد "موسوی" در بطن سلسله مقالات "کور هم فهمید که دلدۀ شور است"، اصلاً مورد توجه قرار نگرفته، نه تنها اهل خبره چنان تصمیمی را زیر سوال نبردند و از دولت دست نشانده نپرسیدند که برای آینده فرزندان شان چه نقشه ای در سر دارند، بلکه نهادهائی که ادعای چپ و انقلابی دارند نیز در زمینه چنان سکوت نمودند توگویی تمام آنها در مقابل تهاجم اسلام سیاسی سپر انداخته و قبل از جنگ تسلیم شده اند؛ در کل در حالی که در "پاکستان اسلامی"، افرادی از سنخ "پروفیسر قادرخان" ملقب به "پدر ائومی پاکستان" تربیت می یافت، امپریالیسم و ارتجاع کوشیدند تا برای ما افرادی از قماش "سیاف"، را "شیخ الحدیث" تربیت نمایند.

در اینجا هریک از ما می باید از خود پرسیم که چرا امپریالیسم و ارتجاع، اینهمه به فکر "آخرت" ما بوده و هستند و میلیارد ها دالر در آن بستر مصرف می نمایند؟؟

ادامه دارد